

نویسنده : کریم پیکار پامیر

## وهابیت و تروریسم جهانی

قسمت دوم.....

### محمد بن عبدالوهاب در دام وزارت مستعمرات انگلیس

در بخشهای نخست این اثر تذکر دادیم که محمد بن عبدالوهاب، آنگاه که هنوز طلبه جوانی بیش نبود، در شهر بصره با "همفر" آشنا شد و توسط همین جاسوس ورزیده استعمار انگلیس، در خدمت منافع آن کشور قرار گرفت. چون محمد، صاحب کسب و کار دیگری که از آن طریق رفع مایحتاج زنده گی اش را بنماید، نداشت، لهذا، تا مدتهای طولانی با جاسوس بریتانیایی در یک اتاق بسر می بُرد و اعاشه و مخارج شباروزی وی بعهده همان جاسوس بود.

برای آنکه خواننده بتواند به اصل حقایق پی بُرد، اینک گوشه هایی از کتاب خاطرات "همفر"، جاسوس انگلیس در ممالک اسلامی آنزمان را که توسط دکتر محسن مؤیدی ترجمه شده و از طرف مؤسسه انتشارات امیرکبیر در سال 1362 در تهران بچاپ رسیده است، در اینجا نقل میکنیم:

" همفر" در مقدمه کتاب خویش چنین مینگارد : " مدتها بود که دولت بریتانیای کبیر، به موضوع نگهداری مستعمرات و پایرجایی امپراتوری عظیم خود می اندیشید. اکنون وسعت این

امپراتوری تا بدانجا رسید {رسیده} که منظره طلوع و غروب خورشید را در دریا های آن میتوان دید. با این همه، جزیره برتانيا در مقایسه با مستعمرات بی شمارش، مانند سرزمین های هند، چین، کشورهای خاور میانه و نقاط دیگر، بسیار کوچک به نظر میرسد. از سوی دیگر، استعمار انگلیس در همگی این سرزمین ها یکسان نیست و در بعضی ممالک، ظاهراً اداره امور در دست مردم آنجاست، اما سیاست فعال مستعمراتی، بصورت کامل در آن نقاط اعمال میشود و چیزی نمانده که استقلال ظاهری این کشورها نیز نا بود شود و از هر جهت تابع بریتانیا گردند. بنابراین، بر ما لازم است که در چگونگی اداره مستعمرات خود دو باره اندیشه کنیم و مخصوصاً به دو نکته توجه لازم را مبذول داریم :

1- اتخاذ تدبیری به منظور تحکیم نفوذ دولت امپراتوری انگلیس در مناطقی که اکنون بصورت کامل مستعمره این کشورند.

2- تنظیم برنامه هایی برای به چنگ آوردن و در اختیار گرفتن سرزمین هایی که هنوز کاملاً در دام استعمار نیافتاده اند.

وزارت مستعمرات انگلیس برای اجرای برنامه های مذکور، احساس ضرورت میکند تا به هر یک از این مناطق، اعم از مستعمره یا نیمه مستعمره، هیأتی برای جاسوسی و کسب اطلاعات لازم گسیل دارد. خوشبختانه مرا هم که از ابتدای اشتغال در وزارت مستعمرات، وظیفه خود را بخوبی انجام داده ام، و مخصوصاً در مأموریت رسیدگی به امور " شرکت هند شرقی " که ظاهراً مسأله بازرگانی، و در باطن جاسوسی بود و به منظور شناخت راه های گوناگون نفوذ و سیطره کامل در سرزمین هند و دست یابی به تصرف شبه قاره صورت گرفت، به سبب خوش خدمتی هایم، در وزارت خانه موقعیت خوبی داشتم."

"همفر" به ادامه مینویسد : " ما با وجودی که با بیمار دیگری، یعنی دولت عثمانی، چندین قرار

داد به سود خود امضا کرده بودیم، اما پیش بینی کارشناسان وزارت مستعمرات آن بود که این امپراتوری در کمتر از یک قرن، به کلی سقوط خواهد کرد. ما همچنین با دولت ایران قرار داد های سری متعددی امضا کرده بودیم و جاسوس ها و مأموران ما در ممالک اسلامی زیر نفوذ عثمانی ها و در ایران همچنان به کار خود سر گرم بودند و با این که در راه هدف های دولت انگلیس موفقیت هایی بدست آورده بودند و در ترویج فساد اداری و رشوه خواری، بنیان این حکومت ها را بیش از

پیش متزلزل ساخته بودند؛ اما به دلایلی اشاره خواهیم کرد که از نتایج ضعف حکومت های عثمانی و ایران به سود خود، چندان مطمئن نبودیم..."

"همفر" چنین ادامه میدهد: " در سال 1710 میلادی، وزارت مستعمرات انگلستان، مرا مأمور جاسوسی به کشور های مصر، عراق، ایران، حجاز و قسطنطنیه، مرکز خلافت عثمانی نمود. مأموریت من، جمع آوری اطلاعات کافی به منظور جست و جوی راه های درهم شکستن مسلمانان و نفوذ استعماری در ممالک اسلامی بود. هم زمان با من، نه نفر جاسوس دیگر، از بهترین و ورزیده ترین مأموران وزارت مستعمرات، در ممالک اسلامی، اینگونه مأموریت ها را بر عهده داشتند. در راه فراهم ساختن موجبات تسلط استعماری انگلیس و تحکیم مواضع آن دولت در نقاط استعمار شده، فعالیت میکردند. اعتبار مالی کافی در اختیار این هیأتها قرار داشت و به نقشه های دقیق و اطلاعات دست اول مجهز بودند. فهرست کامل نام وزرا، فرمانروایان، مأموران عالیرتبه، علما و رؤسای قبایل به آنها داده شده بود. .."

این جاسوس ورزیده استعمار انگلیس، در جایی از کتاب خاطرات خویش مینویسد که در دفعه دوم سفر به کشورهای اسلامی و قبل از ترک لندن، معاون وزارت مستعمرات خطاب بمن گفت: " موضوع مهم برای تو در مأموریت آینده دو نکته است:

(1) یافتن نقاط ضعف مسلمانان که ما را در نفوذ به آنها و ایجاد تفرقه و اختلاف بین گروه ها موفق کند؛ زیرا عامل پیروزی ما بردشمن، شناخت این مسایل است.

(2) پس از شناخت نقاط ضعف، اقدام به ایجاد تفرقه و اختلاف ضروری است. هرگاه در این کار مهم توانایی لازم از خود نشان دهی، باید مطمئن باشی که در شمار بهترین جاسوسان انگلیس و شایسته نشان افتخار خواهی بود. . . اگر بتوانی در قسمت هایی از ممالک اسلامی جنگ شیعه و سنی راه بیندازی، بزرگترین خدمت را به بریتانیای کبیر کرده ای!"

" همفر " پس از شرح و بست مربوط به آموزش زبان و قرآن در مساجد و مدارس تحت قلمرو امپراتوری عثمانی، جریان مسافرتها و تحمل مشقات ناشی از کار جاسوسی خویش، چنین مینگارد: " در ایامی که در نجاری کار میکردم با جوانی آشنا شدم که به آنجا رفت و آمد

داشت و به سه زبان ترکی، فارسی و عربی آشنا بود. او در لباسِ طلابِ علومِ دینی و نامش محمد بن عبدالوهاب بود. جوانی جاه طلب، بلند پرواز و بی نهایت عصبی مزاج. او از حکومت عثمانی بی اندازه متنفر بود و بدگویی میکرد... پس از مدتی آشنایی و مراوده با محمد بن عبدالوهاب، بدین نتیجه رسیدم که فرد شایسته برای اجرای مقاصد بریتانیا در منطقه، شخص او میتواند بود. روح بلند پروازی، غرور، جاه طلبی و دشمنی با علما و مراجع اسلام، خود کامگی تا آن مرحله که حتی خلفای راشدین را هم مورد انتقاد قرار میداد، برداشت او از قرآن و حدیث که تفاوت آشکار با واقعیت داشت، بزرگترین نقطه ضعف او بود که میتوانست مورد استفاده قرار گیرد... به هرحال، من با محمد گرم گرفتم و تدریجاً دوستی پا برجایی میان ما برقرار گردید. من پیوسته درگوش او فرو میخواندم که خداوند تو را از موهبت نبوغ و قریحه ای بهره مند ساخته که به مراتب از علی و عمر بیشتر است. به او میگفتم اگر تو در زمان پیامبر می بودی، یقیناً به جانشینی او انتخاب میشدی. من دائماً با لحن آرومندانه ای او را مخاطب قرار میدادم که امید وارم تحولی که به زودی باید در دین اسلام پدید آید، به دست تو صورت گیرد؛ زیرا تو تنها نجات دهنده ی اسلام از این انحطاط خواهی بود. همه به تو امید بسته اند تا مگر اسلام را از سقوط رهایی بخشی..."



همفر جاسوس انگلیس در عربستان

آری ! همین تلاشها و تلقینات جاسوس استعمار انگلیس بود که محمد بن عبدالوهاب را قدم به قدم تشجیع میکرد تا در کار تکفیر و تخریب به اصطلاح مشرکین و منحرفین اسلامی و همچنان به تبلیغ و ترویج عریان تر و جدی تر اندیشه های رجعتگرایانه، مخالفت با حکام امپراتوری عثمانی، خصومت ورزی با اهل تشیع و بذرتخم انشقاق میان مذاهب مختلف اسلامی اش را به پیش برد. تحت تأثیر چنین افسونگریهای استعماری بود که محمد، بیشتر از پیش به افکار و اندیشه های ابن تیمیه (متوفی در سال 728 هجری) و شاگرد وی ابن قیم الجوزیه (متوفی در سال 751 هجری) و نیز، سلف آنها احمد بن حنبل (متوفی در سال 241 هجری) توجه کند و با الهام گیری از آنها، کتب " کشف الشبهات "، " الاصول الثلاثة " و " مجموعه الحدیث النجدیه " را بنویسد و از آن طریق، خطاب به اهالی نجد بگوید که شما را به سوی توحید و یکتاپرستی فرا میخوانم و میخواهم شرک را کاملاً کنار گذارید. در حالیکه نه تنها اهالی نجد و سراسر قلمرو عربستان، بلکه ساکنان تمام کشورهای اسلامی، یکتا پرست و پیرو قرآن و شرع بودند.

## احمد بن حنبل (780-855 میلادی)

باید متذکر شد که ابو عبدالله احمد بن حنبل، از زمره مشهور ترین علمای اسلامی و پیشوای اصحاب حدیث بود. چنانکه کتب " المسند "، " التفسیر "، " الناسخ "، " المنسوخ "، " حدیث شیعیه "، " المصدر " و غیره را از خود بجا گذاشت. وی در کتاب " المسند " خویش، سی هزار حدیث را از قول نزدیکترین صحابه پیامبر اسلام گردآوری نمود. گفته شده که احمد بن حنبل، شخصاً بخاطر ایجاد مذهب منسوب بخود، تلاش بخرج نداد، ولی شاگردانش پس از وفات وی، تلاش و تبلیغ بسیاری نمودند تا استادشان (بن حنبل) نزد اهل سنت به شهرت رسید و راه و رسم اعتقادی اش به مثابه یکی از مذاهب اربعه (حنفی، شافعی، مالکی، حنبلی) پذیرفته شد. پایه های اندیشه مذهبی وی راقشری گری، پرداختن به ظواهر، رد هر نوع تأویل، تفسیر و نوآوری در امور دینی و اسلامی،

جمودفکری و تحجرتشکیل میداد؛ آنچه پیرامون اندیشه های ابن حنبل گفتنی است، اینست که هرچند در روزگار خود، بمثابة یکی از علمای جید اسلامی شناخته شد و شاگردان زیادی مانند ابو داوود سجستانی، محمد بن اسماعیل بخاری، مسلم بن حجاج، ابو علی موصلی و غیره را پرورید، اما مذهبی را که برای مسلمانان پیشکش نمود، پیروان بزرگی نیافت و نسبت به مذاهب شناخته شده دیگر، در محدوده باقی ماند.

## ابن تیمیه (1263-1328 میلادی)

ابن تیمیه نیز، با آنکه یکی از علمای برجسته فقه حنبلی بود و اما، اندیشه هایش تا مدتها نتوانست جامه یک مذهب پایدار و سراسری را به تن کند. اعتقادات او را عمدتاً این موضوعات تشکیل میدادند :

رد زیارت قبور

مخالفت با موجودیت آرامگاه بزرگان دینی

ممانعت از گنبد سازی بالای قبور

رد توسل به پیامبر اسلام و ائمه و شفاعت خواهی از آنها

مخالفت بامدد خواهی از از پیشوایان دینی و مذهبی (مرده یا زنده)

ممانعت از پرداختن به علم کلام

خصومت با عقل و خرد انسان

دشمنی با فلسفه، تصوف و خانقاه

ضدیت با اعتقاداتِ اهل تشیع

پذیرشِ تنها ظواهرِ آیات و احادیث

اعتقاد به رویت خدا در آخرت و برگشت به سلف صالح .

وفشردۀ دستوراتِ اعتقادی ابن تیمیه را چنین آورده اند:

اول) هیچ فردِ نیکوکار یا دوستی از دوستانِ خدا را نباید وسیله ای برای نزدیک شدن به خداوند قرارداد

دوم) به هیچ زنده یا مرده ای نباید پناه بُرد و نباید از هیچ کس یاری خواست

سوم) به قبرِ هیچ پیغمبر یا فردِ نیکو کاری نباید تبرُک جُست و نباید تعظیم کرد.

با آنکه نظریات و اعتقاداتِ ابن تیمیه، حدود پنجمصد سالِ دیگر تنها در لابه لای کتب و رسالات محصور مانده و به فراموشی سپرده شده بود، مگر محمد بن عبدالوهاب، افکار و اندیشه های او را باز جُست و با برداشت و آموزه هایی از اعتقادات و فرمایشاتِ او و سلفش ( احمد بن حنبل)، این دو عالم قشری اسلام، با تشویق، ترغیب و حمایت های مالی و فکری اجنت های استعمار انگلیس و حس قوی خود خواهی و جاه طلبی، بالاخره، دعوت خود به مذهب جدید سلفیه (وهابیت) را آشکار نمود.

"همفر" جاسوس استعمار برتانوی در بخشهای پایانی کتابِ خاطراتِ خویش چنین مینگارد : " .. قرار گذاشتیم من خود را برده ای به نامِ عبدالله معرفی کنم که شیخ { محمد بن عبدالوهاب

{ از برده فروشان خرید و اینک بدو پیوسته ام. شیخ نیز شهرت داده بود که مرا در شهر بصره خرید و برای انجام کار های او، مدتی در آن شهر بوده و اینک به نجد آمده ام. ساکنان نجد مرا به عنوان برده ی شیخ محمد بن عبدالوهاب میشناختند. باید اضافه کنم که مدت دو سال ما، در آن نقطه مشغول تهیه مقدمات و فراهم ساختن تمهیدات خروج شیخ و اعلام دعوتِ او بودیم. در اواسط سال 1143 هجری، محمد بن عبدالوهاب تصمیم قطعی خود را برای اعلام دعوتِ آیین تازه در جزیره

العرب گرفت و دوستانی را که با او هم عقیده بوده و وعده همکاری داده بودند، فرا خواند. نخست،

اظهار دعوت با کلماتی مبهم و عباراتی مؤجز و نارسا، همانگونه که انتظار میرفت و منحصراً خطاب به خواص اصحاب و مریدان، انجام میگرفت. ولی پس از چندی، دعوت نامه هایی برای طبقات مختلف مردم نجد فرستاده شد و تدریجاً توانستیم با پرداخت پول، جمعیت زیادی را در اطراف شیخ و به حمایت از افکار او گرد آوریم و با تبلیغاتی، این عده را در تصمیم خود به مبارزه با دشمنان شیخ، راسخ تر سازیم."

باز این جاسوس انگلیسی می افزاید: " پس از چندین سال که دعوت محمد بن عبدالوهاب و انتشار مذهب او، مطابق برنامه شش ماده ای، قرین موفقیت هایی گردید، وزارت مستعمرات تصمیم گرفت از نظر سیاسی هم در جزیره العرب دست به کار شود. این بود که یکی از عمال خود به نام محمد ابن سعود را به همکاری با محمد بن عبدالوهاب مأموریت داد و برای این منظور، محرمانه نماینده ای نزد محمد بن عبدالوهاب فرستاد تا هدف بریتانیای کبیر را برای او روشن سازد و بر لزوم همکاری و اشتراک مساعی "محمدین" (دومحمد) تأکید کند، از اینقرار که حل و فصل امور دینی به طور کلی با محمد بن عبدالوهاب باشد و مسوولیت سیاسی با محمد ابن سعود. در آن روزگار، هدف وزارت مستعمرات انگلیس، نفوذ و استیلای دو گانه بر قلوب و اجسام و تن و جان مسلمین بود. با این که به شهادت تاریخ، حکومت های دینی با دوام تر و نیرومند تر از حاکمیت های سیاسی بوده اند. "

برای آنکه خواننده عزیز " برنامه شش ماده ای " استعمار انگلیس در عربستان و کشورهای اسلامی را بهتر بداند، اینک آنرا از صفحه (59) خاطرات ترجمه شده " همفر " در اینجا نقل میکنیم:

1- تکفیر همگی مسلمانانی که به مذهب او نپیوندد، روا دانستن کشتار و غارت و تجاوز به نوامیس ایشان، اجازه فروش مخالفانی که اسیر میشوند بعنوان برده و کنیز در بازار های برده فروشان .

2- در صورت امکان، انهدام بنای کعبه، به بهانه محو آثار بت پرستی، ممانعت مسلمین از انجام فریضه حج و تحریک قبایل عرب به غارت اموال حاجیان و کشتن ایشان.

3- تشویق قبایل عرب به یاغی گری و سرپیچی از دستورات خلیفه (امپراتور عثمانی)،



برانگیختن احساسات قومی و زبانی عشایر و افراد ناراضی به جنگ با حکومت عثمانی، و تشکیل سپاهی مجهز برای اینکار و نیز درگیری با اشراف حجاز با استفاده از کلیه وسایل ممکن، به منظور کاستن از نفوذ و احترام ایشان.

4- ویران ساختن مقبره ها و زیارتگاه های مسلمین در مکه، مدینه و شهر های دیگر به بهانه مبارزه با رسوم و عادات بت پرستی و شرک به خدا و بعنوان جلوگیری از اهانت به شخصیت محمد و جانشینان او به طور کلی بر گزیده گان و علمای اسلام تا آنجا که میسر است.

5- گسترش نا امنی، فتنه و آشوب و هرج و مرج در بلاد اسلامی، تا آنجا که ممکن است.

6- چاپ و انتشار قرآن جدید با کم و زیاد کردن آیات و سوره ها بر مبنای احادیث و اخباری که دلالت بر افزایش و کمبود قرآن موجود میکند.

جاسوس انگلیس علاوه میکند که محمد بن عبدالوهاب، عمل کردن به چهارماده از شش ماده تعیین شده از سوی وزارت مستعمرات انگلیس را پذیرفت، ولی دو ماده این برنامه را که یکی ویران سازی کعبه و دیگری نوشتن قرآن جدید و تحریف آن بود، روی ملحوظات جهانی ناشی از واکنش مسلمانان دنیا نپذیرفت.

تاریخ کوتاه وهابیت بیان میدارد که محمد بن عبدالوهاب در سال 1157 هجری قمری وارد شهر "دُرعیه" شد و به اساس تمهیدات قبلی جواسیس انگلیس، دعوت خود را با محمد بن سعود (حاکم دُرعیه) در میان گذاشت و این دعوت مورد پذیرش حاکم مذکور قرار گرفت. متعاقباً، محمد بن سعود، دختر محمد بن عبدالوهاب را برای پسرش (عبدالعزیز) مزوج میکند و انجام اینکار، پیوند سیاسی - مذهبی بی را که مورد خواست وزارت مستعمرات انگلیس بود، میان آندو مستحکم ترمیسازد و برای نخستین بار، به بهانه مبارزه علیه کفر و الحاد، حکومت وهابی آل سعود و مذهب وهابی پی ریزی میگردد.

دلایل عمده این اتحاد و ازدواج و این برنامه وسیع و خطرناک استعمار انگلیس در خاک عربستان و در کل خاور میانه اینها بودند :

چنانکه مستر همفر جاسوس انگلیس طی نگارش خاطرات خویش نیز افشا میکند، امپراتوری عثمانی، نه تنها از نظر قدرت نظامی، حیثیت سد سکندر در برابر پیشروی ها و اشغالگریهای استعمار بریتانیای کبیر در برابر اعظم آسیا و خاور میانه را داشت، بلکه از نظر عقیدتی نیز بعنوان خلافت اسلامی، ملیونها مسلمان جهان و سرزمین های وسیع بین النهرین از مرکز خلافت فرمان می بردند. یا بعبارة دیگر، وجود خلیفه، حاکمیت نظام خلافتی و اعتقاد راسخ مسلمانان بدان، بزرگترین و مؤثرترین نیرو و وسیله اتحاد مسلمانان شناخته میشود. بنابراین، امپراتوری مذکور با آنکه باساس برنامه های خصمانه رقبای بزرگ خویش (روس و انگلیس) عمداً با جنگهای دایمی در نقاط مختلف مصروف ساخته شده بود، انگلیسها میخواستند، با تحریک احساسات پیروان اسلام و اتباع امپراتوری عثمانی، یعنی با تنش از درون و هجوم از بیرون، آنرا معنأ هم به فتور مواجه ساخته و عاقبت، متلاشی اش سازند.

وبخش دیگر برنامه های استعمار بریتانیای کبیر علیه امپراتوری عثمانی را نفوذ در اندرون دربار و حرمسرای خلفا و ارکان دولت وی تشکیل میداد تا بدین وسیله، فضای ترس و بی اعتمادی، فساد مالی و اداری، کارشکنی، نارضایتی و سوء تفاهم را میان کارمندان خلافت اسلامی از یکطرف و امت اسلامی از سوی دیگر ایجاد نمایند. باید تذکر داد که محمد بن عبدالوهاب، قبل از آنکه توجه محمد بن سعود را جلب نماید، آنگاه که پیش از آن به شهر "عُیینه" رفته بود، تمایل عثمان بن احمد بن معمر امیر آن شهر را در قبالی اندیشه و افکار خوشنونت بار خویش برانگیخت و حتا خواهر امیر مذکور را به زنی گرفت، ولی چون این شیخ بد کردار در پناه حمایت های امیر عثمان، دست به تخریب قبور و زیارتگاه ها وسایر ابنیه اسلامی زد، بنابراین، به واکنشها و اعتراضات وسیع علمای دینی و اهالی آنجا مواجه گردید و عثمان بن معمر ناگزیر شد

محمد را از آنجا برآند تا آنکه عاقبت، با هم‌آغوشی و هم‌پیمانی با محمد بن سعود، توانست برنامه‌های آینده‌اش را جامه عمل بپوشاند.

پس، محمد بن عبدالوهاب با همکاری آل سعود و آمیختن سیاست با مذهب، ظرف پنجاه سال (از 1157 تا 1257 هجری قمری)، ظاهراً تحت شعار مبارزه با شرک و برگشت به اصل اسلام، چنان جنگ‌هایی را در شهر نجد و ریاض و حجاز و اطراف آن به راه انداخت که در اثر آن، هزاران نفر مسلمان اعم از زنان و مردان و کودکان، غرق در خون خویش گشتند، هزاران نفر دیگر به اسارت و کنیزی و غلامی رفتند و مال و مکتب فراوانی توسط شمشیرزنان متعصب او غارت گردید و ویرانی‌های بیشماری بارآمد.

---

انگلیسها در بخش مناطق عربی، به تحریک احساسات نژادی و ناسیونالیستی اعراب مسلمان و احیای غرور دوران فتوحات اسلامی آنها پرداخت تا سرزمین‌های تحت قلمرو امپراتوری عثمانی مانند عربستان، یمن، شام، عراق، فلسطین و نواحی خلیج فارس را از پیکر امپراتوری مذکور جدا ساخته و امرای دست‌نشانده، بیرحم، و بی‌تقوا را در رأس هر خطه جدا شده بگمارد و آنها را مطابق به خواست و منافع استعماری بریتانیای کبیر مورد استفاده قرار دهد. چنانکه پس از حصول پیروزی استعمار اروپایی بر امپراتوری عثمانی و سقوط کامل امپراتوری مذکور در سال 1924 میلادی، دو کشور استعماری (فرانسه و انگلیس) قراردادی را بنام "سایکس پیکو" در سال 1916 میلادی به امضا رسانیدند که با اساس آن، مرزهای امپراتوری عثمانی شکسته شد و استعمارگران اروپایی جغرافیای خاور میانه را از نو مهندسی نمودند که ایجاد کشور های جدیدی بنام سوریه، لبنان، عراق، عربستان سعودی، اردن، کویت و پسانتر اسرائیل، حاصل همین مهندسی استعماری بود. ایجاد انجمن‌های متعدد یهودی - مسیحی و به براه اندازی نشرات و تبلیغات وسیع، آنهم به زبان عربی در جهت تضعیف وحدت مسلمانان و تأسیس

اسرائیل در قلب کشورهای عربی و کنار بحیره مدیترانه نیز از زمره آنهاست و اقدامات و فعالیتهای استعمار اروپایی، بخصوص پس از سقوط امپراتوری عثمانی بود.

چون در آن زمان، علاوه از اشغالگری سر زمین های خاور میانه، بوی نفت و گاز نیز از دل صحرا های این مناطق، به مشام تنور یسن های استعمار اروپایی رسیده بود، بنا بر آن، با به راه اندازی تلاشها و تمهیدات استعماری، میخواستند علاوه از ابحار و قاره های جهان، به دریای نفت و گاز در این بخش از کشورهای عربی و اسلامی نیز دسترسی یابند. باید متذکر شد که امپراتوری عثمانی که مؤسس آن، سلطان عثمان اول فرزند ارطغرل بود، جمعاً از سال 1299 تا 1922 میلادی (ششصد سال) دوام نمود و قلمرو آن، بخشهایی از اروپا، آسیا، آفریقا و کشورهای عربی (شام - مصر - عراق و عربستان) را دربر میگرفت. البته امپراتوری مذکور دارای تاریخ پر فرود و فراز حدود ششصد ساله است که مقدور نیست به همه یا حتا بخشی از آن در اینجا پردازیم. لهذا به همین تذکر مختصر اکتفا مینماییم.